

موزه ملی ایران

# کالکشن

- انقلاب در تاریخنگاری/دیوید مون/دکتر عزت الله فولادوند
- طغیان «دیگری»/داریوش شایگان/فاطمه ولیانی
- توکویل، تأمل در جامعه و تاریخ/دکتر بزرگ نادرزاد

دیوید مون

ترجمه عزت الله فولادوند

# انقلاب در تاریخ‌گاری

## \* فران برودل و مکتب «آنال»\*

۲۵

### ۱. مقدمه

مکتب مورخان «آنال» در اواخر دهه ۱۹۲۰ و بر محور مجله‌ای به نام «سالنامه [یا «آنال»] تاریخ اقتصادی و اجتماعی»<sup>۱</sup> پدید آمد. برنامه کار مکتب «آنال» بسیار از تاریخ اقتصادی و اجتماعی محض فراتر می‌رفت. مکتب در دهه‌های میانی سده بیستم به اوج شهرت رسید و هنوز هم وجود دارد، ولی نام مجله آن اکنون به «سالنامه [یا «آنال»] اقتصاد و جامعه و تمدن»<sup>۲</sup> تغییر یافته است.

مورخان عضو مکتب «آنال» فرانسوی بودند و در دانشگاه‌های فرانسه کار می‌کردند، اما به هیچ وجه دایرۀ کار خود را به بررسی تاریخ آن کشور محدود نمی‌ساختند. مکتب «آنال» مشکل از گروه محکم و درهم بافتی‌ای از مورخان نبود که همه به موضوعات همانند مشغول باشند و

\* David Moon, "[The French Historical Revolution:] Fernand Braudel and the Annales School."<sup>۳</sup>

[نویسنده مقاله در شهر گلاسگو در اسکاتلند استاد تاریخ است. تحصص او در تاریخ سده‌های هجدهم و نوزدهم روسیه و اثر مهم او روستاییان روسیه از ۱۶۰۰ تا ۱۹۳۰ است. (متترجم)]

1. *Annales d'histoire économique et sociale*.

2. *Annales: Economies, sociétés, civilisations*.

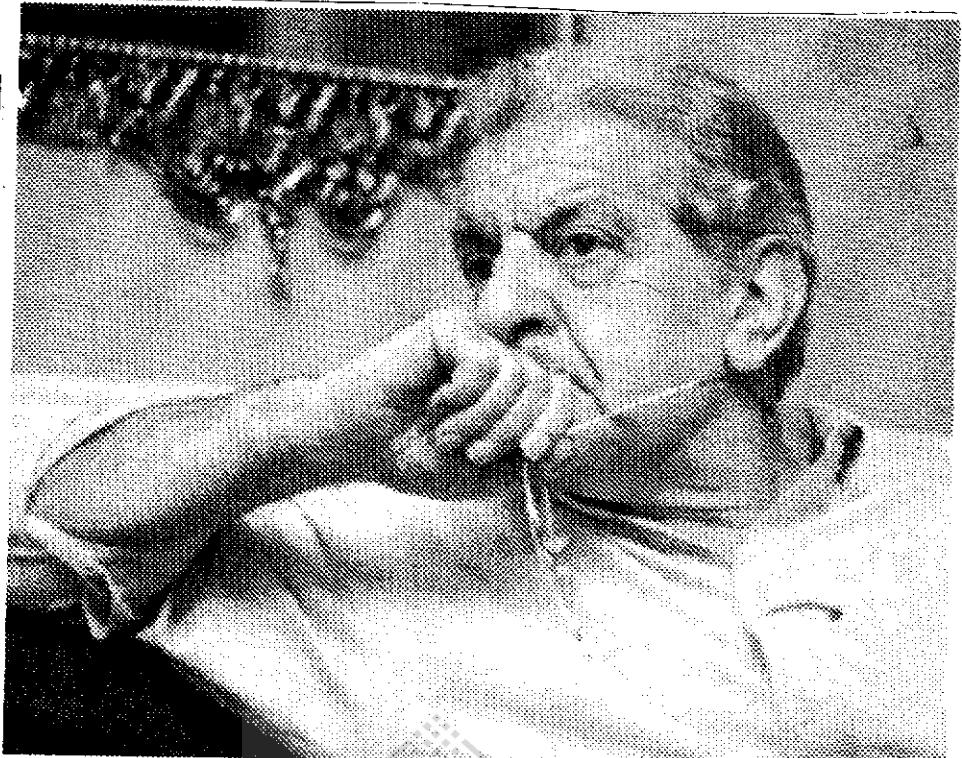
روشهای همانند به کار برند. گروهی بودند دارای هدفهای مشابه که نسبتاً جدا از یکدیگر کار می‌کردند. آنچه مورخان «آنال» را دارای چنین اهمیتی می‌کند گستره و تنوع کارهای ایشان در طیفی وسیع از هدفهای مشابه است. از همه مهمتر اینکه مورخان مکتب «آنال» قصد جدی به وسعت بخشیدن به دامنه تاریخنگاری داشتند. در این جریان در بعضی از موارد پیشگام و مبتکر بودند، و در موارد دیگر برخی نگرشها به تاریخ – از جمله تاریخ تطبیقی، تاریخ روحيات یا نظرگاهها یا تاریخ به لحاظ کمیت – را بسط و پرورش می‌دادند و تبلیغ می‌کردند، و تصورات متعارف درباره زمان‌بندی را زیر سؤال می‌برند و مطالبی راجع به مسائل در دراز مدت می‌نگاشتند، و مصراوه می‌خواستند مرزهای قراردادی میان رشته‌های مختلف را برچینند، و آگاهانه و بعدم از روشهای سایر دانشها مانند جغرافیا و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و اقتصاد و روانشناسی استفاده می‌کردند.

از نظر تاریخنگاری، بحث درباره مورخان «آنال» به دلایل زیر سودمند و شایسته است:

۱. مکتب «آنال» در واکنش به چیرگی و رواج تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و روایتهای تاریخنگاران پیرو مورخ آلمانی لشوپولد فون رانکه در اوایل قرن بیستم پدید آمد.
۲. مورخان «آنال» چالشی در برابر تاریخنگاران مارکسیست به وجود آوردند. البته از حیث نگرش و علاقه به ساختارها و برویژه رد تاریخهای روایی سیاسی با آنان همانندیهایی داشتند، ولی اختلاف نظرشان بر سر چند مسئله دیگر بود، خصوصاً اینکه به جای «ساختار اقتصادی» به عنوان عامل علی در تاریخ، گرینه‌های دیگری ارائه می‌دادند، و به عوض اقتصاد، بیشتر بر چغرافیا تکیه می‌کردند.
۳. مورخان مکتب «آنال» همچنین در دانشوران دیگری مانند میشل فوکو تأثیر گذاشتند، و کارشان در زمینه روحيات و نظرگاهها و تاریخ فرهنگی مقدمه‌ای شد برای توجه بیشتر و عمیقتر در آینده به اهمیت زبان.

## ۲. مکتب «آنال»

مورخان مکتب «آنال» را به طور کلی می‌توان به سه نسل تقسیم کرد. مهمترین اعضای نخستین نسل (یا بنیادگذاران) مارک بلوك<sup>۱</sup> متخصص تاریخ قرون وسطاً و لوسین فور<sup>۲</sup> متخصص تاریخ اوایل عصر جدید بودند. برجسته‌ترین چهره نسل بعد که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جایگاه ممتاز پیدا کرد، فرانان بروول بود. یکی از شاخص‌ترین مورخان نسل سوم که هنوز



● دکتر عزت الله فولادوند

به کار اشتغال دارد، إماموئل لوروا آلادوری<sup>۱</sup> است.

و اکنون چند نمونه برای اینکه خواننده درکی اجمالی از نوع کارهای ایشان کسب کند: از جمله آثار بلوک، کتاب شاهان معجزه‌گر<sup>۲</sup> (۱۹۲۴) است که نویسنده در آن می‌پرداز به این اعتقاد رایج در فرانسه و انگلستان در قرون وسطاً و اوایل عصر جدید که شاه می‌تواند بیماری خنازیر یا سل غدد لنفاوی گردن را فقط با مسح یا دست کشیدن بر پوست بیمار شفا بخشد. بلوک در این اثر با استفاده از جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و روانشناسی، اعتقادات عامه را در خصوص سلطنت و دین و معجزات در دوره‌ای دراز از قرن سیزدهم تا هجدهم در فرانسه و انگلستان تحلیل و مقایسه می‌کند. او سپس آثاری مهم درباره جامعه روتاستایی و جامعه قشورالی در فرانسه و اروپا در قرون وسطاً پدید آورده که در آنها بیش از رویدادها به ساختارها توجه کرد. در جنگ جهانی دوم، بلوک در نهضت مقاومت فرانسه در برابر اشغالگران نازی فعال بود و سرانجام

1. Emmanuel Le Roy Ladurie

عنوان اصلی کتاب به فرانسه که مأخذ ترجمهٔ ما بوده، چنین است: *The Royal Touch*.<sup>۲</sup>  
*Les rois thaumaturges.*

(مترجم)

در ۱۹۴۴ به دست آلمانیها تیرباران شد.

بلوک بشدت از علوم اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی، متأثر بود، ولی همکار او، لوسین فور، که با هم مکتب «آنال» را بنیاد نهاده بودند، بیشتر تحت تأثیر جغرافیا بود. وی در نخستین آثارش سخت بر اهمیت نقش جغرافیا در تاریخ تکیه می‌کرد. اولین کتابی که نوشته وقف بررسی ناحیه‌ای در فرانسه در قرن شانزدهم بود. در فصل اول او به تشریح جغرافیای محل می‌پرداخت، البته بدون بحث در اینکه محیط طبیعی علت یا تعیین کننده تاریخ ناحیه است، ولی با ذکر واکنشهای مختلف آدمیان در برابر محیطی که در آن به سر می‌برند. محور تفسیر تاریخی فور، مردم و طرز زندگی و نگرشها و اعتقاداتشان بود، نه جغرافیا. بنابراین، حاصل رهیافت وی را درباره نقش جغرافیا در تاریخ، می‌توان عقیده به امکان تأثیر محیط طبیعی دانست، نه حتمیت تأثیر علی آن. (نقش جغرافیا در تاریخ موضوعی است که در مکتب «آنال»، بویژه در آثار فرنان برودل، پیوسته تکرار می‌شود).

۲۸

شاید معروفترین اثری که یکی از مورخان «آنال» پدید آورده، تاریخ حوزه مدیترانه در سده شانزدهم نوشته فرنان برودل باشد. برودل این کتاب را که رساله دکتری او بود در جنگ جهانی دوم و به هنگام اسارت در چنگ آلمانیها در اردوگاه اسیران جنگی نگاشت و بعداً در آن تجدیدنظر کرد. نخستین تحریر کتاب در ۱۹۴۹، و دومین تحریر بازنگری شده آن در ۱۹۶۶ انتشار یافت. برودل در این کتاب، اثری تاریخی به مقیاس کلان به وجود آورده است. مانند لوسین فور از جغرافیای دنیای حوزه مدیترانه آغاز می‌کند، اما برخلاف وی (و گرچه خود در متن نوشته منکر این امر است)، به جغرافیا نقشی مهمتر و حتی تعیین کننده در تاریخ بشر اختصاص می‌دهد. به این کتاب بعد به تفصیل بیشتر خواهیم پرداخت.

برودل بتدریج مروج نوعی تاریخنگاری حتی به مقیاسی کلانتر و با دامنه‌ای پهناورتر – یعنی «کل تاریخ» و «تاریخ جهانی» – شد، و دست به نگارش تاریخ چند جلدی دنیا زد.

نامورترین مورخ نسل سوم مکتب «آنال» امانوئل لوروآladوری است. معروفترین اثر وی نوشته‌ای در بررسی وضع یکی از روستاهای فرانسه به نام مونتاپیو<sup>۱</sup> در سده چهاردهم میلادی است. این روستا مرکز فرقه‌ای ارتدادی در دین مسیح به نام کاتارها<sup>۲</sup> بود. اسقف محل دستور تحقیق داد، و به حکم وی بسیاری از اهل روستا بازجویی شدند و به مجازات رسیدند. منابع مسورد استفاده لوروآladوری صورت جلسات بازجوییها بود. او بر پایه آن



۲۹

مدارک گزارشی درباره روستای مذکور و جامعه و فرهنگ آن به دست داده است، از جمله شامل وضع خانه‌های روستایی و درک روستاییان از زمان و مکان و طبیعت و خدا و دین و زندگی خانوادگی و ایام کودکی و روابط جنسی و مرگ.

لوروآ لادوری همچنین صاحب نوشته‌هایی است درباره روستاییان و تاریخ روستاهای در اوایل عصر جدید و تاریخ آب و هوا در هزار سال گذشته. دامنه پژوهشها و جرأت او در کارها و بردن تاریخ به عرصه‌های جدید، همه نمونه فعالیتهای مکتب «آنال» است. آنچه ذکر شد مشتی بود نمونه خروار از کارهای برخی از برجسته‌ترین مورخان آن مکتب.

### ۳. برویل

من در این گفتار کار فرغان برویل را بویژه مورد توجه قرار داده‌ام، زیرا اگر بناست تنها یک مورخ از مکتب «آنال» برگزیده شود که مهمترین خدمتها را به تاریخ‌شناسی به انجام رسانده، به نظر من آن یک تن کسی غیر از برویل نیست. اکنون می‌خواهم توجه را بر خدمات او آنگونه که در معروف‌ترین کتابش، مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه در عصر فیلیپ دوم<sup>۱</sup>، (یعنی قرن

شانزدهم) نمایان است، متمزکز کنم.

سه جنبه کار بروول که بر آنها تمرکز می کنم، بدین شرح است:

۱. کوشش بروول برای رسیدن به «کل تاریخ»، و نیز رابطه میان سه بخش کتاب او.
۲. نظر بروول درباره مسأله زمان در تاریخ.
۳. نظر او درباره نقش جغرافیا در تاریخ.

اما به جهت سهولت بیان، سعی خواهم کرد در بحث درباره کتاب، این سه جنبه را با هم در نظر بگیرم. یکی از هدفهای بنیادگذاران مکتب «آنال» در دهه ۱۹۲۰ اعتراض به رواج تاریخهای سیاسی و دیپلماتیک و روایت رویدادها با مغفول گذاشت تاریخ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بود. به عقیده آنان، در عوض می بایست در تاریخ به جستجوی ساختارها رفت. بروول در کتاب خود از بلوک و فور نیز گام فراتر می گذارد و می خواهد اقسام مختلف تاریخ را با هم ادغام کند.

(باید توجه داشت که غرض من از بحث کنونی درباره کتاب بروول این نیست که درک بهتری از سیاست خارجی اسپانیا در سده شانزدهم به مخاطب بدهم. کسانی هستند از استادان و همکاران من در این بخش که در تاریخ اوایل عصر جدید تخصص دارند و به پژوهش‌های اخیری رجوع می کنند بسیار وسیعتر از کتابی که پنجاه سال پیش نوشته شده است و، بنابراین، بمراتب بهتر از من از عهده این کار برمی آیند. هدف در اینجا بررسی نگرش بروول به تاریخ و روش او در تاریخ‌گاری است). مرتحلی

مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه به سه بخش تقسیم می شود:

بخش نخست: نقش محیط طبیعی، در این بخش جغرافیای جهان مدیترانه موضوع تحقیق است. «جهان مدیترانه» بروول پهناور است: از امپراتوری عثمانی در شرق تا امپراتوری اسپانیا در غرب و نیز شامل صحراهای شمال آفریقا، اروپای شرقی و مرکزی و غربی، حتی اقیانوس اطلس و سرزمینهای ساحل مدیترانه. بروول ابتدا کوهها و تپه‌ها و دشتها و کرانه‌ها و جزایر مدیترانه را در نظر می گیرد. بحث جغرافیای جهان مدیترانه با تحلیل وضع مواصلات و شهرها به پایان می رسد.

بروول «زمان تاریخی» را به سه لایه تقسیم می کند که هر لایه برای یکی از بخش‌های کتاب

کتاب به فرانسه چنین است:

*La Méditerranée et le monde méditerranéen à l'époque de Philippe II.*

(مترجم)

است. «زمان جغرافیایی» به نخستین بخش اختصاص دارد. به عقیده او، رابطه انسانها با محیط طبیعی در آن زمان بسیار کُند تغییر می‌پذیرفت، دگرگونی تقریباً نامحسوس بود و در تکرار و چرخه‌های تکراری بر اساس گردش فصلهای سال خلاصه می‌شد.

بخش دوم: سرنوشت‌های جمعی و روندهای عمومی. توجه در این بخش به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معطوف می‌شود، یعنی اقتصاد، تجارت، قیمتها و نیز امپراتوریها، جامعه‌ها و «تمدنها»ی جهان مدیترانه، و در پایان بخش درباره جنگها و فنون جنگی می‌آید که می‌انجامد به سومین و واپسین بخش.

بخش سوم: رویدادها، سیاست و مردم. این بخش تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و نظامی به معنای متعارف است. زمان در این بخش «زمان فردی» است که تغییر در آن دارای بیشترین سرعت و نزد مردم از همه وقت محسوس‌تر است.

در عهد فیلیپ دوم، امپراتوری اسپانیا بر غرب «جهان مدیترانه» چیره بود، و امپراتوری عثمانی بر شرق آن. برودل سومین و واپسین بخش کتاب را صرف تحلیل جنگ بین آن دو در نیمة دوم سده شانزدهم می‌کند. بحث از جمله شامل افراد دخیل در وقایع و وصف نبردها و جریانهای دیپلماتیک و عثمانی بود که اسپانیا از آن پیروز در آمد ولی، به نوشته برودل، فیلیپ دوم بین ناوگان اسپانیا و عثمانی بود که اسپانیا از آن پیروز در آمد ولی، به نوشته برودل، فیلیپ دوم نتوانست دنباله آن پیروزی را بگیرد و بر سراسر جهان مدیترانه سیطره یابد، و در عوض، اسپانیا در اوخر قرن شانزدهم متوجه غرب و دنیای حوزه اقیانوس اطلس و امپراتوری رو به گسترش خود در آمریکا شد.

برودل برای اینکه نشان دهد چرا فیلیپ دوم نتوانست نتیجه پیروزی لپانتو را به سیطره بر کل جهان مدیترانه تعمیم دهد، برمی‌گردد به دو بخش پیشین کتاب.

او توجه را به اقتصاد از پای در آمده اسپانیا جلب می‌کند که قدرت انتخاب فیلیپ دوم را حتی پس از پیروزی لپانتو سخت محدود می‌کرد. بخشی از توضیح مطلب برمی‌گردد به بخش دوم درباره ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جهان مدیترانه.

برودل همچنین دشواری مواصلات در امپراتوری پهناور اسپانیا را در مورد توجه قرار می‌دهد که حتی پس از شکست ناوگان عثمانی، فیلیپ دوم را در تنگنا می‌گذاشت، و در این زمینه رجوع می‌کند به بخش نخست کتاب درباره جغرافیای جهان مدیترانه.

استدلال برودل این است که موضوع تاریخنگاری سنتی، یعنی «رویدادها»، در تاریخ نقشی

بالنسبة ناچیز دارد، و ساختارهای وسیعتر و عمیقتر بیرون از اختیار افراد (حتی افراد مقتدری مانند فیلیپ دوم) بشدت قدرت عمل آنان را محدود می‌کنند. او در دیباچه تحریر اول کتاب می‌نویسد که دولتمردانی همچون فیلیپ «به رغم آنچه می‌پندارند، بیش از آن که فاعل باشند منفعل‌اند».

در همان دیباچه، برودل در عباراتی مشهور که غالباً از او نقل می‌شود، خاطر نشان می‌سازد که: «تاریخ رویدادها چیزی نیست بجز تاریخ تلاطمهای سطحی و کف و حباب آبها که بر دوش نیز و متند جزر و مد تاریخ به این سو و آن سو رانده می‌شوند... [تاریخ رویدادها] بغايت پر هیجان و سرشار از سرگذشت‌های جذاب انسانی است، ولی در عین حال از هر گونه تاریخ دیگری خطرناکتر است... رویدادهای پرهیاهو اغلب انفجارهایی لحظه‌ای و جلوه‌های سطحی حرکتهایی بمراتب بزرگ‌ترند و جز در چارچوب آن حرکتهای عظیم تبیین پذیر نیستند».

پس، به عقیده برودل، حاصل پیکار به منظور تفویق در جهان مدیترانه، پیامد ساختارهای دراز مدت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی بود، نه نتیجه رویدادهایی مثل تبرد لپانتو یا کارهای افرادی مانند فیلیپ دوم. برودل آن پیکار را از آن رو به عنوان مثال برگزید تا نکته‌ای ژرفتر را درباره سیر تاریخ انسانی به اثبات برساند. بنابراین، قهرمان کتاب او، نه فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا، بلکه دریای مدیترانه است.

در جای دیگر، برودل وضع آدمیان را در افعالشان در تاریخ به وضع زندانیان و اسیران تشییه می‌کند، و می‌گوید انسانها در محیط فیزیکی و چارچوب ذهنی خویش اسیرند. البته چنانکه اغلب یادآوری شده، گفتگو است که تحریر اول مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه هنگامی از قلم برودل تراوید که او اسیر جنگی آلمانیها در جنگ جهانی دوم بود.

کار برودل را مورخان از نظر دلایل او بر رابطه میان جنبه‌های مختلف تاریخ و لایه‌های زمان و بدینی درباره نقش افراد در تاریخ، هم ستوده‌اند و هم مورد انتقاد قرار داده‌اند. اعتقاد برودل به موجبیت علی [دترمینیسم] که، مطابق آن، بیشترین اهمیت ظاهراً به جغرافیا تعلق می‌گیرد، بویژه هدف انتقاد بوده است. یکی از منتقدان نوشته است که «مدیترانه برودل جهانی است خارج از کنترل انسانی». <sup>۱</sup> پایه موجبیت علی در برودل جغرافیاست، و می‌توان آن را در برابر تفسیر مارکسیستها از تاریخ گذاشت که همین نقش را از آن ساختار اقتصادی می‌دانند. وجوب علیت در برودل همچنین غالباً مقایسه شده است با «امکان تأثیر محیط» نزد نخستین مورخان مکتب

1. J. H. Elliot, *The New York Review of Books*, May 3, 1973.

«آنال» (بویژه لوسین فور) و اعتقاد ایشان به آزادی اراده انسان. البته نباید ناگفته گذاشت که بروول در تحریر دوم کتاب (ص ۲۲۵) به این مسأله پرداخته است، و می‌نویسد: «شایان تکرار است که تاریخ رانه سیماهای جغرافیایی، بلکه انسانهایی می‌سازند که آن خصوصیات را کشف و کنترل می‌کنند.» ولی این گفته با مجموع بحثهای کتاب و آرای نویسنده در دیگر جاهای چندان سازگار نیست.

اما با همه انتقادها، مدیرانه و جهان حوزه مدیرانه همچنان ممتازترین و پرتأثیر کتابی است که یکی از مورخان قرن بیستم نگاشته است. پیتر برک بحث خود درباره آن را با این جمله به پایان می‌برد که: « توفیق بروول در این بوده که توانسته است بررسی دراز مدت را با تعامل پیچیده میان محیط و اقتصاد و جامعه و سیاست و فرهنگ و رویدادها جمع کند. »<sup>۱</sup>

#### ۴. نتیجه

«آنال» یکی از مهمترین مکتبهای تاریخنگاری در قرن بیستم بود. گروه مورخان «آنال» در تاریخنگاران کشورهایی از بزرگی تا لهستان و متخصصانی در بسیاری از نواحی جهان تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم گذاشته‌اند.

در حوزه کار خود من، تاریخ روسیه، بعضی از مورخان شوروی سابق که تا فروپاشی آن رژیم در ۱۹۹۱ ناگزیر می‌بایست از تفسیر مارکسیستی تاریخ پیروی کنند که حزب کمونیست رسمی بر آنان تحمیل می‌کرد، از آن پس در جستجوی جایگزینی برای خط حزبی به مکتب «آنال» روی آوردند.

در اوج اعتبار و اهمیت مکتب «آنال» در دهه‌های میانی سده بیستم، بسیاری از افراد حلقة مستقر تاریخنگاران بریتانیایی هنوز به آن مکتب به دیده بدگمانی و حتی عناد می‌نگریستند. مورخان سنتی تجربی مسلک بریتانیا مکتب «آنال» را نیز یکی دیگر از مظاهر دلبلوغی وسوسی اروپاییان غیر انگلیسی به تئوری به جای واقعیات تجربی سرسرخت می‌دانستند. البته برخی از مورخان بریتانیایی به اهمیت مکتب «آنال» اذعان داشتند، ولی از میان آنان اعضای گروهی دیگر نیز بودند که بر خلاف اکثریت، تئوریهای اروپایی غیر انگلیسی را در عمل به کار می‌بینند. از آن جمله بودند مارکسیستهایی مانند رادنی هیلتون<sup>۲</sup> و اریک هابزیام<sup>۳</sup>، بترتیب متخصصان تاریخ قرون وسطاً و عصر جدید.

1. Peter Burke, *The French Historical Revolution: The Annales School, 1929 - 89*, p. 42.

2. Rodney Hilton

3. Eric Hobsbawm

تازه از اواسط دهه ۱۹۷۰ بود که مورخان بریتانیایی کم کم مکتب «آنال» را جدی گرفتند، و آثار پیشتری از آن مکتب به ترجمه انگلیسی انتشار یافت (مثلاً مدیرانه و حوزه مدیرانه بروول نا پیش از ۱۹۷۲ به انگلیسی برگردانده نشده بود). افشاگریهای لوروآladوری در مونتاپر درباره روابط جنسی در یکی از روستاهای فرانسه در قرون وسطاً جنجالی برانگیخت و موضوع فیلمهای مستند در تلویزیون شد و کتاب به فهرست پرفروش ترین کتابها پیوست. در تأثیر پایدار مکتب «آنال» همین بس که امروز بیشتر در سهای تاریخ و اغلب کتابهای درسی تاریخ در دانشگاهها شامل بحثهای مفصل درباره آثار آن مکتب می‌شوند.

احتمالاً برجسته‌ترین مدافعان بریتانیایی مکتب «آنال» پیتر برک است که در حوزه تاریخ فرهنگی کار می‌کند و نویسنده کتابی خواندنی است به نام انقلاب فرانسه در تاریخ‌نگاری: مکتب «آنال»، ۱۹۲۹ – ۸۹<sup>۱</sup>. او (صص ۱۱ – ۱۱۰) چنین نتیجه می‌گیرد:

به نظر من، توفیق بزرگ گروه «آنال» باز گرداندن حوزه‌هایی پهناور به دانش تاریخ بوده است. مورخان «آنال» قلمرو تاریخ‌نگاری را به حوزه‌هایی در رفتار انسانی و به گروههایی در جامعه گسترش داده‌اند که مورخان سنتی مغفول گذاشته بودند. گستراندن قلمرو تاریخ تا این حوزه‌ها با کشف منابع تازه و ایجاد روشهای جدید بهره‌برداری از آنها و همچنین با همکاری در دانشها دیگر مرتبط بوده است... مقداری چشمگیر از بدیع ترین و به یاد ماندنی ترین و مهمترین آثار تاریخی در فرانسه پدید آمده است.

پیتر تاش می‌نویسد که در نتیجه کار مکتب «آنال» در وسعت دادن و ظرافت بخشیدن به «محتوی و روش تاریخ‌نگاری، بسیاری از راههای نوینی که دانش تاریخ در سی سال گذشته در پیش گرفته است، مرهون زحمات اعضای آن گروه است<sup>۲</sup>».

اما دیگران به دیده انتقاد به کار آنان نگریسته‌اند و بویژه اشاره کرده‌اند به اعتقاد بروول به موجیت [دترمینیسم] و محدودیتهای کوشش او در دست یافتن به «کل تاریخ» و اینکه سایر مورخان نیز در آن جهت کار کرده‌اند و مورخان بعدی حتی از او هم فراتر رفته‌اند. با اینهمه، کمتر کسی منکر تأثیر مکتب «آنال» است.

1. Burke, op. cit.

2. Peter Tosh, *The Pursuit of History*, p. 80